

بستاندا

قصه‌های باپدرومادر ۵

چگونه سر پدر و مادر خود
را گول بمالیم؟



چگونه سر پدر و مادر خود را گول بمالیم؟



پیت جانسون

تصویرگر: نیکالاس کتلو

مترجم: هدا توکلی

مامان با صدای آرام و لرزانی گفت: «ما خبر داریم که سرِ کلاس آقای دانکن خوابت برده. خودِ آقای دانکن بعدازظهرِ جمعه به من و بابات زنگ زده.» از کوره دررفتم و گفتم: «اما دانکی که با پدر و مادرها جلسه داشته. پس نمی‌تونسته به شما زنگ بزنه. دارین کلاه سرم می‌ذارین.»

– آقای دانکن خیلی نگرانته. مخصوصاً وقتی بهش گفتم چون درگیر ضبط ویدئوت بودی، نتونستی شب بخوابی.

– جواب دادم: «مزخرفه.»

– این دقیقاً چیزیه که به آقای دانکن گفتم. مگه نه؟ راستش رو بگو لویی.

احساس کردم تا پشت گوش‌هام سرخ شدم.

– پس می‌فهمی کاری که قراره انجام بدیم به‌خاطر این نیست که تو کار اشتباهی کردی.

لرزه به جانم افتاد.



HOW TO FOOL YOUR PARENTS
Text copyright © Pete Johnson, 2016
Illustrations by Nikalas Catlow
This edition copyright © Award Publications Limited



نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از نویسنده‌ی آن (pete johnson) خریداری کرده است.

«کی‌رایت» یعنی چه؟
یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، پیت جانسون، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده را که صاحب واقعی کتاب است پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت پیت جانسون این کار را کرده است.



سرشناسه: جانسون، پیت
Johnson, Pete

عنوان و نام پدیدآور: چگونه سر پدر و مادر خود را گول بمالیم؟! پیت جانسون؛ تصویرگر نیکالاس کتلو؛ مترجم هدا توکلی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۸۶ص.

فروست: قصه‌های یا پدر و مادر؛ ۵

شابک دوره: ۱-۸۰-۲۵-۸۰-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۴۷-۴؛ ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۴۷-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: How to fool your parents.

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) - قرن ۲۰م.

موضوع: Children's stories, English--20th century

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: کتلو، نیکالاس، ۱۹۷۵ - م. تصویرگر



چگونه سر پدر و مادر خود را گول بمالیم؟

قصه‌های **با پدر و مادر** ۵
نویسنده: پیت جانسون
تصویرگر: نیکالاس کتلو
مترجم: هدا توکلی
ویراستار: محمد یوسفی
مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: فائزه فغفوری، مریم عبدی
صفحه‌آرایی: فاطمه احدی
ناظر چاپ: سینا برازوان
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اندیشه برتر
چاپ دوم: ۱۳۹۷
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۱-۸۰-۲۵-۸۰-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۴۷-۴
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۴۷-۴



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵، تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰
www.hoopa.ir info@hoopa.ir
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.





فصل ۱

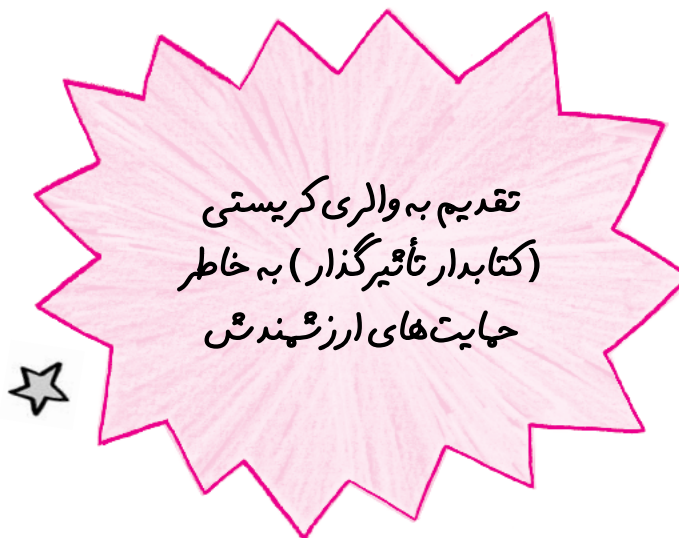
یک چرت کوچولو

سه شنبه، ۲۵ فوریه

۴:۳۰ بعدازظهر

می‌خواهم یک اعتراف درست و حسابی بکنم.

من، لویی، معروف به لویی خنده‌ساز، حدودهای ساعت ۳:۴۵ بعدازظهر امروز گفتم: «آقا، من خیلی خیلی متأسفم و می‌خوام شخصاً داوطلب بشم واسه یه تنبیه اساسی. همین‌جا، همین الان.» از خودم خجالت کشیده بودم؟ بله! آن هم اساسی! اما چاره‌ای هم نداشتم. می‌دانی؟ توی وضع بدی گیر افتاده بودم. نه، واقعاً... فقط گوش بده بهم.



تقدیم به والری کریستی
(کتابدار تأثیرگذار) به خاطر
حمایت‌های ارزشمندش

زنگ آخر بود. فیزیک داشتیم. کسالت محض! با آقای دانکن (معروف به دانکی): کسالت محض ضربدر دو.

خب، همان‌طور چشم‌هایم داشت گرم‌تر و گرم‌تر می‌شد. راستش فقط می‌خواستم یک لحظه استراحتی به چشم‌هایم بدهم. از بخت بد کله‌ام افتاد روی سینه‌ام...

چُرت اساسی توصیف دقیقی است برای اتفاقی که بعدش افتاد. اگر دانکی من را به حال خودم گذاشته بود، قبرا ق و سرحال بیدار شده بودم و آماده‌ی یادگیری بیشتر بودم. ولی عوضش بیخ گوشم پیچ کرد: «نمی‌تونی سر کلاس من بخوابی!»

— اگه این قدر بلند بلند حرف نمی‌زدی، می‌تونستم.

این جوابی بود که دوست داشتم بهش بدهم؛ اما می‌دانستم باید توی آن لحظه زیرکی به خرج بدهم. برایش توضیح دادم که من فقط یک چُرت خیلی کوچولو زده‌ام و این قضیه این روزها خیلی مد است.

به‌جای گوش دادن به حرف‌های من، دستم انداخت و گفت: «خیلی خوشحالم که تصمیم گرفتی دوباره به کلاس ملحق بشی.»

مشارکت تو توی درس خیلی مهم و حیاتیه.» کل کلاس ترکید از خنده (من سر کلاشش تا حالا یک کلمه هم حرف نزده‌ام). ادامه داد: «کلاس که تموم شد، درباره‌ی برنامه‌ی تنظیم خوابت با هم حرف می‌زنیم.»

وقتی همه‌ی بچه‌ها رفتند، با لبخندی شجاعانه رفتم پیش دانکی. از پشت میز بلند شد. خیلی قد بلند و لاغر است؛ با صورتی کشیده و مچاله و ریشی جوگندمی و کپک‌زده. چشم‌هایش ریزترین چشم‌هایی است که توی عمرت دیده‌ای. انگار دو تا کشمش ریز زل زده‌اند به تو.

یک چیز دیگر را هم باید بدانی. از آنجایی که احتیاج داشتم دانکی لطف بزرگی در حقم بکند، مجبور بودم یک جورهایی پاچه‌خاری‌اش را بکنم. شاید با خودت بگویی: «عجب نقشه‌ی ناامیدکننده‌ای!» راست هم می‌گویی. اما من باید غیرممکن را ممکن می‌کردم.

این شد که وقتی گفت باید بیشتر توی مدرسه بمانم و مسئله حل کنم، هیجان‌زده گفتم: «خیلی ممنون آقای دانکن. واقعاً حق

چیست. هنوز از دستم عصبانی بود که سر کلاش چرت زده بودم، نه؟ حالش را می‌فهمم. وقتی یک نفر سر کلاست چرت بزند، بیشتر از هر چیزی احساس می‌کنی نمی‌توانی دانش آموزهایت را جذب کنی.

بنابراین، گفتم: «آقای دانکن، می‌خوام خیالتون رو راحت کنم که درستون اون قدرها هم کسل کننده نبود. منظورم اینه که اصلاً کسل کننده نبود.» و با دستپاچگی دنبال حرفم را گرفتم: «راستش، خیلی هم جالب بود؛ به خصوص...» زور زدم یک جایی از درس را یادم بیاید؛ اما دریغ از یک کلمه. جویده‌جویده گفتم: «خب، اون قدر چیزهای مهم تو درس بود که نمی‌تونم یکیش رو انتخاب کنم.» بعدش لبخند پیروزمندانهای زدم.

دریغ از ذره‌ای حرکت! ماتم زده! آره! آن جوروی که دانکی واریسی ام می‌کرد، بهترین کلمه برای توصیفش همین کلمه است. یک جورهایی باید توی پوسته‌ی خشک آن معلم با آن کت و شلوار خاکستری رنگ و رو رفته‌اش نفوذ می‌کردم. همان کت و شلوار رنگ و رو رفته‌ای که او را شبیه شبی خبیث می‌کرد که توی مدرسه این‌ور و آن‌ور می‌رود.

است.» بعدش چیزهایی گفتم که قبلاً درباره‌شان باهات حرف زده‌ام و نمی‌توانم دوباره تکرارشان کنم.

حدس بزن دانکی بعد از پیشنهاد واقعاً هیجان‌انگیز من چی گفت. هیچی. فقط زل زد به دست‌های زمختش که روی میز به هم حلقه کرده بود.

از آن موقع نشسته‌ام اینجا و پشت سرهم کاغذ سیاه می‌کنم. یک‌بار هم دست از کار نکشیده‌ام؛ خب، فقط وقتی تکان کوچکی به خودش داد.

صبر کن. دارد برمی‌گردد.

بعداً بقیه‌اش را برایت تعریف می‌کنم.

۴:۵۰ بعد از ظهر

با افتخار خط‌خطی‌هایم را دادم به دانکی و گفتم: «پنج صفحه و نصفی تقدیم شما. اصلاً سخت نبود. فقط لذت بردم از اینکه اینجا بودم، کنار شما.» حتی نیم‌نگاهی هم نینداخت به چیزهایی که نوشته بودم. بله. کارش کمی بی‌ادبی بود؛ اما من می‌دانستم قضیه

عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر